

# جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی

دکتر محمد ابراهیم شمس ناتری\*  
استادیار دانشکده حقوق پردیس قم دانشگاه تهران  
(تاریخ دریافت ۸۵/۵/۱۲، تاریخ تصویب ۸۵/۱۲/۱۰)

## چکیده

از جمله رفتارهای غیر انسانی که برای اخذ اقرار یا اطلاعات از سوی متهم یا مطلع صورت می‌گیرد، اذیت و آزار روحی و جسمی متهم و مطلع است که در حقوق کیفری تحت عنوان «شکنجه» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این رفتار در حقوق کیفری اسلام شدیداً منع شده و اطلاعات کسب شده از این طریق ارزش اثباتی ندارد. در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای نیز ضمن منع اعمال شکنجه، از کشورها خواسته شده است که ترتیباتی مقرر دارند تا ماموران مرتبط با متهمان و مظنونان از این روش استفاده نکنند. در حقوق ایران، گرچه قانون اساسی ایران بر مبنای شریعت تمامی انواع شکنجه را ممنوع اعلام کرده و متخلفان از آن را مستحق مجازات دانسته است؛ در قانون مجازات اسلامی آن را در سطح محدودی جرم انگاری کرده و راه را برای سوء استفاده از آن باز گذاشته است. اخیراً قانونی در این خصوص به تصویب رسیده است که بیش‌تر به قواعد اخلاقی می‌نماید و فاقد ضمانت اجرای لازم است. در این تحقیق ضمن بررسی مفهوم شکنجه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، آثار آن مورد مطالعه قرار گرفته و تدابیر قانونی ایران در تطبیق با اقدامات بین‌المللی و حقوق کیفری اسلام نقد شده است.

**واژگان کلیدی:** شکنجه، حقوق کیفری، اسناد بین‌المللی، مجازات، اقرار.

---

\*Email: shams\_m\_e@yahoo.com

## مقدمه

از جمله رفتارهایی که در حکومت‌های استبدادی در قرون گذشته از سوی ماموران حکومتی نسبت به شهروندان متهم و غیر متهم صورت می‌گرفته، رفتارهای موهن و تحقیر آمیزی بوده که جهت اخذ اقرار یا شهادت و امثال آن انجام می‌شده است. با گذشت زمان و بویژه پس از انقلاب کبیر فرانسه و جنبش‌های حقوق بشر دوستله، چنین رفتارهایی که در قالب شکنجه قابل تعریف هستند، به تناسب اصلاحات انجام‌شده در سیستم‌ها و روش‌های دادرسی و مقررات مربوط به وظایف ضابطان قضایی، کاسته شده و یا به‌طور نسبی متوقف گردیده‌است.

امروزه اعمال شکنجه نه تنها در حقوق داخلی اکثر کشورها ممنوع و مشمول مجازات‌های قابل توجه شده است، بلکه اقدامات بین‌المللی و منطقه‌ای قابل توجهی نیز برای مبارزه با اینگونه رفتارها و پیشگیری از آن صورت گرفته است.

در تحقیق حاضر با تبیین ماهیت شکنجه و بررسی ارزش حقوقی اقرارها و شهادت‌های ناشی از آن در فقه، واکنش‌های بین‌المللی، منطقه‌ای در این خصوص از یک طرف و قوانین ایران از طرف دیگر مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

## ماهیت شکنجه

گرچه در لغت شکنجه در معانی آزار و اذیت و اعمال رنج عذاب و امثال آن آمده است، (نفیسی، ص ۲۰۶۸؛ دهخدا، ۱۳۴۹، ص ۵۲۰)؛ ولی در اصطلاح بر اعمال غیر متعارفی اطلاق می‌شود که جهت وادار کردن شخص به اقرار و یا ادای شهادت و یا امثال آن بر او تحمیل می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰۱). این تعریف را مرحوم معین نیز با این تعبیر آورده است: «شکنجه دادن: ... آزار کردن متهم با آلات و ادوات شکنجه تا از او اقرار گیرند» (معین، ۱۳۷۱، ص ۲۰۶۶). این اعمال ممکن است

متضمن رنج فیزیکی شخص باشند و یا از حیث روحی و روانی وی را در معرض صدماتی قرار دهند (والکر، ۱۹۸۰).

یکی از دقیق‌ترین تعریف‌ها در خصوص شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد مصوب دهم دسامبر ۱۹۸۴ آمده است که به‌طور مبسوط بیان می‌دارد: «منظور از شکنجه هر عملی است که نتیجه آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بوده و به‌طور عمدی بر دیگری واقع گردد و هدف از آن، این باشد که از وی یا شخص ثالث اطلاعات کسب نموده یا وی را وادار به اعتراف سازد...»<sup>۱</sup>. با توجه به عبارات به کار رفته در این تعریف، معلوم می‌شود که اولاً شکنجه همان‌گونه که می‌تواند رفتار متضمن درد و رنج جسمانی را شامل شود، رفتار متضمن فشارهای روحی را هم شامل می‌گردد و ثانیاً شکنجه نه تنها به منظور کسب اطلاع و اقرار از قربانی، بلکه برای کسب اطلاع و اقرار از ثالث نیز ارتکاب می‌یابد و ثالثاً اعمال ضمانت اجرای بین‌المللی، مربوط به مواردی است که مرتکب شکنجه خود مامور رسمی دولت باشد و یا به دستور یا ترغیب و رضایت وی این رفتار را ارتکاب یابد (رابرتسون، ۱۳۸۳، ص ۳۲۲). در نتیجه اگر مرتکب مامور دولتی نبوده و با ترغیب یا دستور و رضایت وی چنین عملی واقع نشده باشد، ضمانت اجرای خاص بین‌المللی مذکور در کنوانسیون فوق قابل اعمال نیست.

البته در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی<sup>۲</sup> که شکنجه را در زمره جرایم علیه بشریت (ماده ۷، پاراگراف ۱، بند و) و در مواردی جنایات جنگی (ماده ۸، پاراگراف ۲، بند الف، شماره ۲ و بند ج، شماره ۱) قرار داده است، شکنجه به‌صورتی مطلق و بدون هرگونه قیدی تعریف شده است. بر اساس این تعریف: «شکنجه به معنای تحمیل

<sup>۱</sup> - UN Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatments or Punishment (1984)

<sup>۲</sup> - Rome Statute of International Criminal Court (1998)

عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص در حال توقیف یا تحت کنترل متهم (به شکنجه) است» (ماده ۷، پاراگراف ۲، بند ۵). همان گونه که ملاحظه می شود، در این تعریف قید انگیزه اخذ اقرار و امثال آن مطرح نشده است، کما این که قید مامور رسمی و دولتی بودن شکنجه گر نیز در این تعریف نیامده و در نتیجه ارتکاب جرم شکنجه اعم از این از سوی شخص مامور دولتی صورت گیرد یا هر شخص حقیقی دیگر، مشمول تعریف مذکور در اساسنامه دیوان خواهد بود.

علت این امر آن است که در اساسنامه دیوان جرایم علیه بشریت که شکنجه یکی از مصادیق آن است، به جرایمی اطلاق می گردد که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان گرفته باشد (ماده ۷، پاراگراف ۲، بند الف). لذا مامور دولتی بودن مرتکب ضرورتی نداشته و مرتکب می تواند از اعضای یک سازمان غیر دولتی نیز باشد که در جهت اهداف و سیاست های سازمان خود مرتکب چنین رفتاری می شود.

نکته دیگری که در خصوص ماهیت شکنجه مطرح است، این است که آیا در اسناد فوق الذکر شکنجه شامل مجازات های شدید و بدنی می شود که در قوانین کیفری پیش بینی شده اند، یا خیر؟

در اسناد بین المللی در این مورد پیش بینی های مختلفی ارائه شده است، در حالی که در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در خصوص شمول شکنجه نسبت به مجازات های بدنی و امثال آن هیچ تصریحی نشده، بلکه از ماده ۷ آن عدم شمول استفاده می شود. بر اساس برخی اسناد مجازات های شدید، مشمول عنوان شکنجه نمی شوند.

برای نمونه عنوان اعلامیه سازمان ملل متحد در خصوص حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی و موهن نهم دسامبر ۱۹۷۵<sup>۱</sup>، به روشنی گویای شمول شکنجه نسبت به این گونه مجازات‌هاست؛ علاوه بر این که بند «ب» ماده ۱ این اعلامیه نیز مقرر می‌دارد: «شکنجه عبارت است از نوع تشدید شده و عمدی رفتار یا مجازات ظالمانه، غیر انسانی و موهن» که این خود گویای شمول تعریف شکنجه نسبت به مجازات‌های قانونی بدنی و شدید است.

در عین حال بر طبق ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه مصوب دهم دسامبر ۱۸۹۴ «درد و رنج‌هایی که از مجازات‌های قانونی ناشی شده یا ملازم با مجازات‌های قانونی باشد، حتی اگر این درد و رنج شدید هم باشد، مشمول شکنجه نمی‌شود»؛ در نتیجه شکنجه شامل مجازات‌های شدید نخواهد شد. این در حالی است که در بخش میانی همین ماده تحمل درد و رنج به منظور مجازات کردن شخص به خاطر عملی که وی مرتکب شده است، مشمول شکنجه تلقی شده است.

حال نظر به این که کنوانسیون مذکور در راستای اعلامیه حمایت از تمامی افراد در مقابل شکنجه در نهم دسامبر ۱۹۷۵ تنظیم و تصویب شده و در ماده ۲ این اعلامیه شکنجه و مجازات ظالمانه در یک راستا محکوم شده‌اند و با توجه به این که در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مجازاتی که ظالمانه و برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن می‌نماید، در ردیف شکنجه قرار داده شده و در ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز مجازات‌های ظالمانه یا غیر انسانی یا ترذیلی در ردیف شکنجه تلقی گردیده‌اند؛ ماده ۱ کنوانسیون فوق‌الذکر مبنی بر شکنجه محسوب نشدن درد و رنج‌های ناشی از مجازات قانونی یا ملازم آن، حمل بر درد و رنج ناشی از

<sup>۱</sup> - UN Declaration on the Protection of all Persons from being Subjected of Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (1975)

مجازات‌هایی است که با استانداردهای مذکور در مقررات مصوب کنفرانس سازمان ملل متحد در بارهء حداقل رفتار با زندانیان منطبق باشد. دلیل این امر ذیل بند الف ماده یک اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه ... سازمان ملل ۱۹۷۵ می باشد که صریحاً مقرر می دارد «... این [تعریف شکنجه] شامل درد و رنجی که فقط متناسب با مجازات قانونی یا نتیجه حاصل از آن مجازات تا حدی که منطبق با اصول استاندارد رفتار با زندانیان باشد، نمی شود» بنابراین، در اسناد بین المللی، شکنجه علاوه بر رفتارهای غیرانسانی خاص جهت اخذ اقرار و شهادت، شامل مجازات‌های شدید و باصطلاح غیر انسانی و بدنی نیز می شود.

علاوه بر اسناد بین المللی پیش گفته، اسناد منطقه‌ای متعلق به اروپا و امریکا نیز مجازات‌های شدید را در راستای شکنجه مورد توجه قرار داده و احکام مربوط به شکنجه را شامل آن کرده‌اند.

برای نمونه در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۰ مقرر شده است: «هیچ کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات غیر انسانی و ترذیلی قرار گیرد.» کما این که در ماده ۳ معاهده اروپایی منع شکنجه<sup>۱</sup> نیز بر این مطلب تاکید شده است.

در ماده ۲ کنوانسیون بین آمریکایی جلوگیری و مجازات شکنجه<sup>۲</sup> مصوب ۱۹۸۵ نیز شکنجه صریحاً شامل اعمال درد و رنج شدید جسمی یا روحی به منظور بازجویی یا مجازات تلقی شده است و با این که در انتهای ماده شکنجه را شامل درد و رنج ناشی از اقدامات قانونی که نتیجه انحصاری یا ذاتی این اقدامات باشد، ندانسته

<sup>۱</sup>- The European Convention on the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (1950)

<sup>۲</sup>- The Inter-American Convention for Prevention and Punishment of Torture (1985)

است، در عین حال عدم شمول شکنجه را مشروط به آن دانسته که اقدامات قانونی مذکور شامل اجرای اعمال و روش‌های خشن نباشد.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که در تمامی اسناد فوق‌الذکر اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای مجازات‌های شدید و به اصطلاح غیرانسانی که در قوانین کیفری پیش‌بینی شده‌اند، مشمول تعریف شکنجه می‌شوند.

در صورت شمول فوق‌الذکر ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در اسناد الزام آور مثل کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ نه تنها شامل تحمیل درد و رنج جسمانی و روحی خودسرانه واقع شده از سوی ماموران می‌شود، بلکه مجازات‌های قانونی را که با استانداردهای حقوق بشری مطابقت نداشته باشد نیز در بر می‌گیرد و شاید به همین دلیل است که بسیاری از کشورها تاکنون به کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ ملحق نشده‌اند؛ چرا که در صورت الحاق، امکان تحمیل ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در کنوانسیون نسبت به آن‌ها وجود دارد.

برغم مطالب پیش‌گفته، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صریحاً شکنجه را از شمول مجازات‌های قانونی به‌طور مطلق خارج کرده است. این اساسنامه در بند پنجم از پاراگراف دوم ماده ۷ مقرر داشته است: «شکنجه یعنی تحمیل عمدی درد یا رنج شدید

---

<sup>۱</sup> - ماده ۲ کنوانسیون: «در این کنوانسیون شکنجه هر نوع از اعمال زیر را که با قصد انجام شود شامل می‌شود: موردی که به منظور بازجویی، مجازات، ابراز تهدید، مجازات شخصی یا به منظور اقدامی پیشگیرانه یا عدم تنبیه و یا هر دلیل دیگری با درد و رنج شدید جسمی یا روحی بر یک فرد تحمیل شود. شکنجه همچنین شامل استفاده از روش‌هایی علیه افراد به قصد نابودی و محو شخصیت بزه دین یا کاهش توانایی روحی یا جسمانی فرد می‌شود، حتی اگر این روش‌ها موجب بیماری‌ها یا ناراحتی‌هایی نشود. مفهوم شکنجه شامل درد و رنج ناشی از اقدامات قانونی که نتیجه انحصاری یا ذاتی این اقدامات باشد، نمی‌شود؛ مشروط به این‌که این اقدامات شامل اعمال رفتارها و روش‌های ذکر شده نشود».

جسمی یا روحی بر شخصی که در توقیف یا تحت کنترل متهم (به شکنجه) است، ولی شکنجه شامل درد یا رنجی که صرفاً ناشی از مجازات قانونی یا ذاتی و لازمه آن است، نمی شود.<sup>۱</sup> در ماده تفاوتی میان مجازات شدید و غیر شدید قائل نشده و اطلاق مجازات قانونی شامل تمامی اشکال آن می گردد.

لذا در صورتی که دولتی به هر دو سند بین المللی یعنی کنوانسیون منع شکنجه و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی بپیوندد و در عین حال مجازات های شدید و به اصطلاح غیر انسانی را در قوانین کیفری خود پیش بینی نماید، گرچه مشمول ضمانت اجرای اساسنامه دیوان نمی شود، ولی بر اساس کنوانسیون منع شکنجه می تواند تحت فشارهای پیش بینی شده قرار گیرد.

با توجه به موارد فوق، آنچه مسلم و مورد اجماع است این است که شکنجه شامل اعمال هر گونه رفتار اعم از فعل و ترک فعل متضمن درد و رنج جسمی و روحی است که از سوی ماموران دولتی نسبت به متهم یا هر شخص دیگری جهت اخذ اقرار یا شهادت می گردد.

برغم محکومیت شکنجه در اسناد بین المللی و پیش بینی ضمانت اجرای قابل توجه، آنچه در عمل مشهود است، این است که در اغلب کشورها حتی کشورهای پیشگام در تصویب معاهدات پیشگیرانه در موارد قابل توجهی شکنجه اعمال شده است و این امر با توجه لزوم حاکمیت امنیت در جامعه و مبارزه با تروریسم صورت می پذیرد. برای نمونه می توان به قانون پاتریوت ۲۰۰۱ آمریکا اشاره کرد که بر اساس آن اقداماتی که همانند شکنجه با حقوق اساسی متهمان مغایر هستند، به صورت قانونی به تصویب رسیده اند؛ از جمله استراق سمع بر اساس ماده ۲۰۷ و ۲۰۹ که بر اساس آن مدت استراق سمع از ۹۰ روز به ۱۲۰ روز افزایش یافته است (و کنترل نامه های

<sup>۱</sup> - Patriot Act, 2001



الکترونیکی بر اساس ماده ۲۱۴ (دونا کیت، ۲۰۰۴، ص ۴۳۲)، مسدود کردن حساب‌های مشکوک در اقدامات ضد پول‌شویی (گوین، ۲۰۰۳، ص ۹۷۰) اجازه نظارت‌های سری به ماموران سیا و در نتیجه مخدوش شدن حق خلوت شهروندان در سطح وسیع (کرانک، ۲۰۰۵، ص ۸۶-۷۳)، به گونه‌ای که برخی از صاحب‌نظران معتقدند قانون پاتریوت آزادی‌های فردی و سیاسی را فدای امنیت ملی کرده است (فیگنوت، ۲۰۰۴، ص ۴۸-۱۸).

وجود زندان گوانتانامو که دولت ایالات متحده امریکا رفتارهای انجام شده با زندانیان آن‌جا را از شمول کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۸ و حداقل استانداردهای رفتار با زندانیان مستثنا کرد (هینز، ۲۰۰۴، ص ۴۲-۴۱) و در آن تعداد زیادی از زندانیان به دلیل شکنجه‌های وحشیانه و نبود حداقل استانداردهای رفتاری با زندانیان دست به خودکشی زده و یا به بیماری‌های روانی خاصی مبتلا شدند (کوهن، ۲۰۰۳، ص ۲۱-۵) نیز نمونه‌ای از موارد اعمال شکنجه به صورت علنی و در سطح گسترده می‌باشد. در کنار موارد گفته شده، رفتارهای غیر انسانی و وحشیانه نسبت به زندانیان در بوغریب عراق که انتشار بخش کوچکی از آن توسط رسانه‌های گروهی جهان موجی از اعتراضات جهانی را به دنبال داشت، بیانگر گوشه‌ای از عدم مراعات معاهدات مربوط به منع شکنجه از سوی سردمداران حرکت‌های منع شکنجه است.

حال سؤال این است که آیا منع شکنجه استثنا پذیر است؟ و آیا در مواردی می‌توان برای مبارزه با جرم و کشف آن و یا کشف باند مجرمانه اقداماتی را انجام داد که از مصادیق شکنجه تلقی می‌شوند؟

گرچه بر اساس اصول و قواعد حاکم بر منع شکنجه جواب منفی بوده و معاهدات مربوطه، هر نوع اذیت و آزار روحی و جسمانی را مورد منع قرار داده‌اند و حتی آن را شامل مجازات‌های قانونی شدید نیز دانسته‌اند؛ و لیکن سیر تحولات حقوق کیفری در دو دهه گذشته به سمت مجاز شمردن برخی اقدامات سخت گیرانه نسبت

به متهمانی است که به نوعی جرم اتهامی آنان امنیت داخلی و یا نظم عمومی بین المللی را در معرض تهدید قرار می دهد.

در این مسیر حقوق جزای شهروند محور که اصول عادلانه حقوق کیفری مثل اصل برائت «اصل احترام به خلوت اشخاص» حق دفاع متهم «منع توقیف اشخاص بدون تفهیم اتهام» منع یا محدود بودن تحقیقات پوشیده و مخفی و امثال آن از ویژگی های این نوع از حقوق کیفری بوده و آن را در قالب حقوق جزای عدالت محور عرضه می نماید؛ با مخدوش شدن این اصول عادلانه در جرایم خاصی با تقدیم امارهء مجرمیت بر اصل برائت، دخالت در خلوت اشخاص و تجاوز به آن، محدود شدن حق دفاعی متهم، توقیف اشخاص در مواردی بدون تفهیم اتهام و تحقیقات پوشیده و مخفی گسترده که همگی در جهت حمایت از امنیت جامعه و مبارزه با تروریسم و جرایم سازمان یافته صورت می گیرد، جای خود را به حقوق جزای امنیت محور داده که با تلقی کردن متهم به عنوان دشمن در حال جنگ، شدیدترین اقدامات سخت گیرانه و سرکوبگر را نسبت به وی روا داشته و حقوق کیفری را در قالب حقوق حقوق جزای دشمن محور عرضه می نماید.

با توجه به این موارد در جهت مبارزه با برخی جرایم خاص از قبیل تروریسم و جرایم سازمان یافته، وقتی تجاوز به حقوق متهم در حدی گسترده تر از شکنجه مجاز تلقی شده و در قوانین داخلی و حتی قراردادهای بین المللی پیش بینی می شود، با همان ملاک و ضابطه شکنجه نیز قابل توجیه توصیف می گردد. اما در عمل با توجه به وجود کنوانسیون های خاص منع کننده، تلاش می شود که چنین رفتارهایی در خفا صورت گیرد که البته گاه گاهی افشاگری های خاصی در این خصوص از سوی رسانه های گروهی آزاد به گوش جهانیان می رسد.

برای بررسی ماهیت شکنجه و آثار آن در ارزش حقوقی اقرار اخذ شده از متهمان یا شهود و غیره لازم است حقوق کیفری اسلام از این حیث مورد بررسی قرار

گیرد. لذا با بررسی حقوق اسلام به بررسی عکس‌العمل‌های بین‌المللی و داخلی در این خصوص خواهیم پرداخت.

### شکنجه در حقوق کیفری اسلام

بر طبق آیات قرآن کریم انسان دارای مقام جانشینی خدا است<sup>۱</sup> و تمام مخلوقات الهی برای خدمت به انسان آفریده شده‌اند.<sup>۲</sup> خداوند برای انسان کرامتی قائل شده است که به موجب آن بر بسیاری از فرشتگان فضیلت دارد.<sup>۳</sup> و منظور از انسان یا «آدم» در آیات مربوطه بیان حال جنس بشر است و جالب توجه این که بر این اساس، نه تنها عده‌ای که صاحب کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی هستند مشمول حکم آیه (یعنی کرامت و فضیلت) می‌شوند، بلکه حتی مشرکان، کفار و فاسقان نیز مشمول آن می‌باشند (علامه طباطبائی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۳).

از طرف دیگر، خداوند به سبب ایمان، حرمتی ویژه را برای اهل ایمان قائل شده و احترام مومن را از احترام کعبه بالاتر دانسته است. (حر عاملی، ج ۱۰، ص ۴۸۷) لذا اذیت و آزار یک انسان مومن بی گناه را بهتان و گناهی بزرگ اعلام کرده و آن را موجب تعزیر مرتکب دانسته است (سرخسی، ۱۴۰۶، ص ۳۷).

با توجه به این موارد، هر رفتاری که با کرامت انسان‌ها و احترام اهل ایمان مغایر باشد، خود گناه و جرم تلقی می‌گردد که شکنجه و رفتارهای موهن نیز مشمول همین

<sup>۱</sup> - «وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَهٗ قَالُوْۤا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ» (سوره بقره، آیه ۳۰)

<sup>۲</sup> - «وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَّا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا» (سوره جاثیه، آیه ۱۳).

<sup>۳</sup> - «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِیَّ اٰدَمَ وَ حَمَلْنَهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّیِّبٰتِ وَ فَضَلْنَهُمْ عَلٰی كَثِیْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیْلًا» (سوره اسراء، آیه ۷۰).

<sup>۴</sup> - «وَ الَّذِیْنَ یُؤْذُوْنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنٰتِ بِغَیْرِ مَا اَكْتَسَبُوْۤا فَقَدْ اَحْتَمَلُوْۤا بُهْتَانًا وَ اِثْمًا مُّبِیْنًا» (سوره احزاب، آیه ۲۶).

حکم می باشد. در این خصوص ابتداء به بیان فتاوی و ادله حرمت شکنجه پرداخته و سپس ارزش حقوقی اقرار ناشی از آن را بررسی می کنیم:

#### فتاوی و ادله فقهیه

در میان فقیان، گرچه گروهی از فقیهان اهل سنت قائل به جواز اذیت و شکنجه متهم در مواردی خاص برای اخذ اقرار شده اند (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ص ۲۴۵؛ ماوردی، ص ۲۲۱). و لکن در میان فقیهان امامیه شهرت فتوایی و بلکه اجماع وجود دارد مبنی بر این که اذیت و آزار و شکنجه متهم به مجرد اتهام و برای کشف جرم و اقرار متهم، ظلم و حرام می باشد (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۳۷۵؛ نجفی، ۱۳۶۷، ص ۶۰؛ خویی، ۱۳۰۷، ص ۳۳۰).

دلیل حرمت شکنجه در شرع علاوه بر وجدان و اصل برائت از تهمت (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۳۷۵)، روایات موثقی است که دلالت بر حرمت اذیت و آزار و ضرب و جرح مردم می نماید.

در روایتی از امام جعفر صادق (ع) وارد شده که اگر شخصی، شخص دیگری را با تازیانه تنها یک ضربه بزند، خداوند با تازیانه های آتشین او را مضروب خواهد کرد (حر عاملی، ج ۱۹، ص ۱۲). این روایت نشان دهنده حرمت شدید ضرب و زدن یک انسان بی گناه است. در روایتی دیگر نیز امام جعفر صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که ایشان فرمود: «مبغوض ترین انسان ها در نزد خداوند انسانی است که پشت انسان مسلمانی را بدون هیچ گونه حقی برهنه نماید» (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۳۳۶). برهنه کردن پشت کنایه از زدن و نواختن تازیانه بر پشت است. روایات دال بر حرمت اذیت و آزار و شکنجه نه تنها در کتاب های روایی شیعه بوفور یافت می شوند، بلکه در کتاب های روایی اهل سنت نیز وجود دارند. در یکی از روایات آورده اند که روزی هشام بن حکیم از صحبله پیامبر اکرم، حاکمی را دید که عده ای از مردم ممتنع از

پرداخت جزیه و مالیات اسلامی خاص را برای وادار کردن به پرداخت جزیه، در مقابل آفتاب نگه داشته است. ایشان به این روش اعتراض کرد و گفت: «من از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود: خداوند کسانی را که در دنیا مردم را شکنجه و عذاب می‌کنند، عذاب خواهد کرد» (صحیح مسلم، ص ۲۰۱۸).

با توجه به این موارد و احادیث فراوانی که این مقاله گنجایش بیا آن‌ها را ندارد، تردیدی در حرمت اذیت و آزار و شکنجه متهم به صرف اتهام وجود ندارد و مرتکب آن گناهی عظیم را مرتکب می‌گردد. لذا یکی از دانشمندان با اشاره به آیه ۲۶ سوره احزاب که قبلاً نقل گردید می‌گوید: «این آیه ضمن آن‌که تعذیب و اذیت و آزار را جرمی آشکار خوانده اقدام مرتکبین را وزر و دروغی بزرگ دانسته و آنان را سزاوار عقوبت بهتان و مستحق عذاب ظاهر و نمایان شمرده است» (واعظ کاشفی، ۱۳۱۷، ص ۴۹۰).

منع شکنجه نه تنها در کلمات پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) وجود دارد، بلکه سیره نبوی و خلفای پیامبر اکرم نیز دوری از چنین رفتاری بوده است.

در یکی از روایات، امام علی (ع) می‌فرماید: «من به سبب صرف اتهام کسی را مؤاخذه نمی‌کنم و بر مبنای ظن [به ارتکاب جرم] کسی را مجازات نمی‌کنم...»<sup>۱</sup> (ثقفی، ص ۳۷۱). براساس روایتی دیگر که در کامل ابن اثیر نقل شده است، روزی عمر خلیفه دوم، خطاب به مردم گفت: «ای مردم! من مأمورانم را به سویتان نمی‌فرستم که خوبانتان را مورد ضرب و شتم قرار دهند و اموالتان را اخذ کنند، بلکه آنان را به سوی شما می‌فرستم تا به شما دین و سنت بیاموزند. حال اگر هر یک از مأمورانم غیر این عمل کرد [و شما را مورد ضرب و شتم قرار داد] به من گزارش دهید. به خدایی که جان عمر در دست اوست او را قصاص [و مجازات] خواهم کرد.» در این میان عمرو بن

<sup>۱</sup> - عن علی (ع): «انی لا اخذ علی التهمه و لا اعاقب علی الظن».

عاص بلند شد و گفت: «ای امیرمؤمنان! اگر یکی از امرای مسلمین شهروندی را تادیب کرده باشد آیا او را مجازات می کنی؟» عمر گفت: «بله، به خدایی که جان عمر در دست اوست، او را مجازات خواهم کرد. چگونه مجازات نکنم در حالی که دیدم پیامبر اکرم (ص) این کار را کرد؟ آگاه باشید، [ای کارگزاران!] مسلمانان را ضرب و شتم نکنید؛ زیرا آنان را با این کار خوار می کنید... و از حقوقشان منعشان نکنید که موجب کفرشان خواهید شد» (ابن اثیر، ۱۳۵۷، ص ۵۶).

بنابراین نه تنها عقل و وجدان انسانی بر قبح چنین اعمالی حکم می دهد، روایات و سیره مستمره پیامبر اکرم (ص) و خلفا و ائمه معصومین نیز بر این حکم عقلانی تاکید می نماید. دلیل این امر آن است که وجود شکنجه در دستگاه قضایی اعم از مرحله تحقیقات مقدماتی و تعقیب و دادرسی، ضمن این که احکام صادره را سست و بی پایه می نماید، موجب یک نوع جو عدم احساس امنیت اجتماعی در جامعه نیز می گردد و در چنین جامعه ای، زندگی همراه با تشویش و اضطراب و نا امنی می باشد.

به همین دلیل است که امام علی (ع) یکی از روزها که فرد متهم به سرقتی را مورد بازجویی قرار می داد، هنگامی که از او سؤال کرد که آیا سرقت کرده ای، خود به او یاد داد که اگر بخواهی می توانی انکار کنی. به دنبال راهنمایی امام علی (ع) متهم انکار کرد و چون دلیل دیگری برای تحقق سرقت وجود نداشت، امام او را آزاد کرد (تمیمی مغربی، ص ۴۶۹). با توجه به موارد گفته شده معلوم می شود که نه تنها شکنجه برای اخذ اقرار یا هر امر دیگر قبیح است، بلکه با توجه به حقوق شهروندان از یک طرف و اصل برائت از طرف دیگر، در موارد شبهه و عدم وجود دلیل موجه نیز می توان متهم را به گونه ای راهنمایی کرد تا از مسئولیت کیفری ناشی از اقرار صرف رهایی یابد.

### ارزش حقوقی اقرار ناشی از شکنجه

فقیهان شیعه اقرار ناشی از شکنجه را فاقد آثار حقوقی می‌دانند (منتظری، ص ۳۷۸)؛ زیرا شکنجه متهم از حیث جسمی یا روانی در مواردی موجب سلب اختیار و تحقق اکراه و در مواردی شدیدتر موجب سلب قصد از او و تحقق اجبار شده و اقرار صادره در این گونه حالات نمی‌تواند منشا آثار گردد. مطابق موازین حقوقی نیز تنها اراده و قصد آزاد شخص بالغ و رشید و مختار منشا اثر حقوقی است و بر فعل شخص مجبور و مکره و حتی در مواردی مضطر آثار حقوقی مترتب نیست (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۶-۷). مرحوم شهید اول نیز در کتاب ارزشمند لمعه دمشقیه در بحث سرقت می‌فرماید: «سرقت با شهادت دو مرد عادل یا دو بار اقرار اثبات می‌گردد، مشروط به این که شخص مقرر کامل (عاقل و بالغ)، حر و مختار باشد (شهید اول، ۱۳۷۸، ص ۲۴۷). بنابراین با توجه به این که شکنجه به سبب درد و رنج و محنتی که بر شخص تحمیل می‌کند، اختیار را به هنگام اقرار از او سلب می‌نماید، این اقرار فاقد ارزش حقوقی است.

در روایات قابل توجهی نیز به بی‌ارزش بودن اقرار ناشی از شکنجه تاکید شده است. علاوه بر روایت عام رفع قلم در صورت تحقق اکراه (حدیث رفع)<sup>۱</sup>، در یکی از روایات از امام علی (ع) نقل شده که اگر کسی به هنگام برهنه شدن (که کنایه از ضرب و شتم می‌باشد) یا ترسانده شدن، یا حبس یا تهدید، به جرمی [حدی] اقرار نماید، هیچ حدی بر او جاری نخواهد شد (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۴۹۷). در روایتی دیگر ایشان می‌فرماید: «اگر کسی به سبب ترساندن یا حبس یا ضرب و شتم اقرار کند، چنین اعمالی اولاً جایز نیست و ثانیاً او مجازات نخواهد شد (تمیمی مغربی، ص ۴۶۶).

<sup>۱</sup> - عن الرسول (ص): «رفع عن امتی تسعه ... ما استکرهاوا علیه».

با توجه به روایات گفته شده اگر کسی تحت شکنجه اقرار نماید، این اقرار فاقد ارزش حقوقی است. حال اگر علاوه بر اقرار در این حالت به صورت عینی مقر به را نیز نشان دهد، مثلاً متهم به سرقتی تحت شکنجه اقرار به سرقت نموده و مال مسروقه را آشکار ساخته و تحویل دهد، در چنین صورتی حکم چیست؟ آیا اقرار در این صورت منشا اثر می باشد یا خیر؟

در این خصوص در روایتی از امام جعفر صادق (ع) سؤال شد که مردی مرتکب سرقت شد و آن را انکار کرد، پس از آن که او را مورد ضرب و شتم قرار دادند، عین مسروقه را آورد. حال آیا حد سرقت بر او جاری می شود؟ امام فرمود: «بلی، ولی اگر اعتراف نماید، و لیکن مال مسروقه را نیاورد حد سرقت بر او جاری نخواهد شد؛ زیرا او تحت عذاب و شکنجه اعتراف کرده است» (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۴۹۷). بر اساس این روایت برخی از فقیهان قائل به جاری شدن حد سرقت در موردی شده اند که شخص ولو با شکنجه مال مسروقه را تحویل داده باشد؛ زیرا نشان دادن مال مسروقه و تحویل آن حاکی از این واقعیت است که او سرقت کرده است و در این جا گرچه اقرار ناشی از شکنجه اثر حقوقی نداشته و موجب حد نمی گردد؛ ولیکن با نشان دادن مال مسروقه، واقعیت تحقق سرقت انکار ناشدنی است که همین امر موجب لزوم اجرای حکم حد بر وی می شود.

در عین حال فقیهانی دیگر در چنین مواردی قائل به عدم جواز مجازات حد شخص مقر شده اند. برای مثال شهید اول، بر خلاف مفاد روایت گفته شده الذکر قائل شده است که اگر کسی از روی اکراه اقرار به سرقت کرد و مال مسروقه را نیز برگرداند، حد بر او جاری نمی شود. شهید ثانی نیز در تایید نظر فوق و تبیین آن می گوید: از نظر ما نیز این مطلب ثابت است؛ زیرا وجود عین مسروقه در دست شخص مکره دلالت بر سرقت ندارد، ضمن این که اقرارش اکراهی بوده و قابل اعتنا و اعتبار نیست. پس وجهی برای ثبوت قطع ید نمی باشد.



بسیاری از فقیهان نیز در این خصوص با شهید اول و شهید ثانی هم عقیده بوده و استرداد اموال مسروقه تحت شکنجه از سوی متهم به سرقت را به هیچ‌وجه دال بر تحقق سرقت و در نتیجه اجرای مجازات نمی‌دانند (نجفی، ص ۵۲۶؛ امام خمینی، ص ۴۸۸؛ فاضل لنکرانی، ص ۸-۴۵۶) و معتقدند در چنین مواردی باید ادله و قرائن قطعی دال بر سرقت اقامه گردد.

به این ترتیب نه تنها شکنجه در حقوق کیفری اسلام حرام و ممنوع است، بلکه در صورتی که به سبب شکنجه و تحت اعمال آن شخص اقرار کرده یا شهادت دهد، این اقرار یا شهادت ارزش اثباتی ندارد، حتی اگر شخص مقرر ضمن اقرار مال مورد اقرار را به مالک یا مدعی آن استرداد نماید.

در عین حال در موارد خاصی منع شکنجه قابل تردید می‌نماید و آن هنگامی است که میان منع شکنجه و حفظ امنیت عمومی تراحم وجود داشته باشد. بدین معنا که اگر در مواردی که شخص، متهم به جرایمی علیه امنیت عمومی و امثال آن از قبیل تروریزم می‌باشد و اگر چه دلیل حقوقی مثبت اتهام وجود ندارد، ولیکن اماره مجرمیت بر اصل برائت غالب بوده و قاضی به این نتیجه برسد که جهت کشف جرم و شناسایی مجرمین، چاره‌ای جز اقدامات سخت گیرانه خاص نیست، در این موارد تراحم میان امنیت جامعه و کرامت شخص از قبیل تراحم میان اهم و مهم خواهد بود (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۳۷۸).

البته بر اساس برخی از روایات، سخت‌گیری متهم تنها از طریق حبس وی برای کشف حقیقت و یا ادای حق در حقوق الناس و بویژه در اتهامات مربوط به جنایت بر نفس در صورت احتمال فرار متهم مجاز بوده و مورد پذیرش فقیهان قرار گرفته است، البته جواز حبس مقید به این است که موضوع مربوطه از امور مهمی باشد که آزادی متهم موجب از بین رفتن حقوق و اموال مردم و اختلال نظم شده و متقابلاً حبس متهم در نزد عقلا از توجیه عقلانی مناسبی برخوردار باشد (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۳۸۴-۳۸۱).

باید توجه داشت که بر اساس آموزه های فقهی، عدم جواز رفتار سرکوبگر در صورتی است که شخص صرفاً متهم بوده باشد و دلیل مناسب و موجب علمی برای اثبات اتهام وی وجود نداشته باشد. اما اگر قاضی با توجه به ادله و مدارک مثبت متعارف و عقلانی علم و یا اقناع وجدانی پیدا کند که شخص دارای معلومات مهمی در خصوص مسائل مربوط به امنیت داخلی و خارجی می باشد به حیثی که عقل و شرع حکم به لزوم بیان آنها برای دفع شر دشمنان و احقاق حقوق مردم می کند و در عین حال او شهادت و اعلام حقایق را از روی عناد کتمان می کند، تعزیر او برای کشف جرم و اطلاع از وقایع جایز است که این تعزیر نه از باب شکنجه، بلکه از باب حرمت کتمان شهادت<sup>۱</sup> و در نتیجه لزوم تعزیر مرتکب<sup>۲</sup> قابل اعمال است (خویی، ۱۴۲۲، ص ۴۰۷؛ منتظری، ۱۴۰۹، ص ۴۰۷).

### عکس العمل ها

با توجه به آثار خطر شکنجه و نتایجی که در تهدید امنیت جامعه دارد، در حقوق کیفری مدرن واکنش های بین المللی، منطقه ای و داخلی قابل توجهی را سازمان های بین المللی، سیاستمداران و قانونگذاران کشورهای مختلف بیش بینی کرده اند. ذیلا اسناد بین المللی در این خصوص را مورد مطالعه قرار می دهیم و سپس با بررسی اسناد منطقه ای اقدامات قانون گذار ایرانی را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.

### اسناد بین المللی

در مورد واکنش های بین المللی، علاوه بر مواد ۵ و ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر که بیش تر نوعی واکنش در برابر روش های قرون وسطایی استالین بود (رابرتسون،

<sup>۱</sup> - «و لا تکتّموا الشهاده و من یکتّمها فانه آثم قلبه» (سوره بقره، آیه ۲۸۳).

<sup>۲</sup> - «من فعل محرما او ترک واجبا الهیا عالما عامدا عذره الحاکم».

۱۳۸۳، ص ۳۲۱) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۷) و اعلامیه حمایت از تمامی افراد در مقابل شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های غیر انسانی یا تحقیر کننده ۱۹۸۴ است که در واکنش به قتل استیو بایکو<sup>۱</sup> به تصویب رسید (همان، ص ۳۲۲)، ضمن تعریفی جامع از شکنجه، اقدامات مختلفی را جهت مبارزه با شکنجه پیش‌بینی کرده است.

این کنوانسیون ضمن تاکید بر صلاحیت سرزمینی دولتی که شکنجه در قلمرو حاکمیت آن دولت صورت گرفته و در نتیجه محاکم داخلی آن را برای تعقیب صالح دانسته‌اند (ماده ۵، بند ۱، پاراگراف الف)، علاوه بر پذیرش صلاحیت شخصی دولت متبوع مرتکب یا متهم (پاراگراف ب) به عنوان صلاحیت تکمیلی صلاحیت جهانی دولت‌های عضو کنوانسیون جهت تعقیب و محاکمه مرتکبان شکنجه را در صورت یافت شدن آنان در قلمرو حاکمیت آنان و عدم استرداد آنها به دولت صاحب صلاحیت به رسمیت شناخته و آنان را مکلف به تعقیب کیفری و محاکمه مرتکبان کرده است (ماده ۵، بند ۲ و ماده ۷). ضمن این که جرم شکنجه را در فهرست جرایم قابل استرداد قرار دهند (ماده ۸، بند ۱) و یا در صورت اقتضا همین کنوانسیون را مبنای قانونی استرداد بشناسند (ماده ۸، بند ۲). علاوه بر این از دولت‌های عضو خواسته شده متهمانی را که در کشورشان حضور دارند و در صورت استرداد با توجه به قرائن و اماراتی از جمله نقض مکرر حقوق بشر امکان شکنجه آنها توسط دولتشان وجود دارد، به دولت متبوع آنها استرداد نکنند (ماده ۳، بند ۱ و ۲).

از طرف دیگر، در این کنوانسیون جهت پیشگیری از شکنجه به‌طور مطلق، وجود وضعیت‌های استثنایی همچون جنگ، تهدید به جنگ، هرج و مرج و بی‌ثباتی داخلی یا هر گونه وضعیت اضطراری دیگر مجوز اعمال شکنجه تلقی نشده است، کما

<sup>۱</sup> - Steve Biko

این که دستور و حکم مقام های مافوق و مراجع دولتی نیز نمی تواند توجیه کننده این امر باشد (ماده ۲). همچنین از دولت ها خواسته شده است آموزش های لازم را به مجریان قانون و کسانی که به هر نحو در معرض ارتکاب این گونه اعمال هستند، جهت پیشگیری از اعمال شکنجه بدهند و ممنوعیت شکنجه را نیز در قوانین داخلی خود پیش بینی نمایند، ضمن این که با تجدید نظر در قوانین و مقررات داخلی خود در خصوص روش های بازداشت، بازجویی و برخورد با متهمان و محکومان، جهت الغای هر گونه مصوبه ای که به هر نحوی دلالتی بر امکان و جواز شکنجه یا رفتار موهن با متهمان و غیره دارد، اقدام نمایند (ماده ۱۱ و ماده ۱۶، بند ۱). همچنین این کنوانسیون در ماده ۱۵ از دولت ها خواسته است که اقرار ناشی از شکنجه را به هیچ وجه مدرک محسوب نکرده و نه تنها آن را علیه اقرار کننده به کار نگیرند، بلکه از آن علیه شخص شکنجه گر و جهت تعقیب وی استفاده نمایند (نور بها، ۱۳۶۸، ص ۱۸۹).

جهت تضمین عدم شکنجه در کشورهای عضو نیز، کنوانسیون از دولت ها خواسته ضمن رسیدگی به اتهامات شکنجه به طور بی طرفانه، این اتهامات را مورد رسیدگی قرار داده و علاوه بر مجازات عاملان آن، برای جبران خسارات وارده بر قربانیان شکنجه، تضمینات لازم را پیش بینی نماید (ماده ۱۴).

ضمن این که بر اساس کنوانسیون، کمیته ای تحت عنوان کمیته ضد شکنجه تاسیس می گردد که با تدابیر خاصی وضعیت عدم شکنجه را در کشورهای عضو کنوانسیون تحت نظارت قرار داده و گزارش هایی را در این جهت صادر نموده و جهت پیشگیری از شکنجه در این کشورها اقداماتی را اعمال می نماید (ماده ۲۰-۱۷).

یکی دیگر از مهم ترین اسناد بین المللی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است. این میثاق که طی قطعنامه ۲۲۰۰/۳۰ در شانزدهم دسامبر ۱۹۶۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل پذیرفته شد، در سال ۱۹۶۸ (برابر با ۱۳۴۷ شمسی) به امضای دولت

ایران رسید و پس از تصویب در مجلس شورای ملی در آبان ماه ۱۳۵۱، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ به تصویب مجلس سنا رسید.

بر اساس ماده ۷ میثاق: «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد».

از حیث عملی، میثاق جهت کنترل گزارش دولتهای عضو در خصوص شکنجه و رسیدگی به آن نهادی را تحت عنوان «کمیته حقوق بشر» تاسیس نموده است. کشورهای عضو موظفند در مورد تدابیر اتخاذی مربوط به حقوق مندرج در میثاق و از جمله پیشگیری از شکنجه گزارش‌هایی را به دبیر کل سازمان ملل متحد ارائه دهند. با ارجاع گزارش‌ها به کمیته فوق‌الذکر، این کمیته ضمن بررسی آن، در صورت مشاهده موارد نقض حقوق بشر، مراتب را در گزارش سالانه خود جهت اطلاع مجمع عمومی منعکس می‌نماید (بورجنتال، ۱۹۹۵، ص ۴۵).

دراعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های غیر انسانی و تحقیر کننده (موهن) مصوب ۹ دسامبر ۱۹۷۵ نیز ضمن اعلام ممنوعیت توسل به شکنجه، ولو در موارد اضطراری (ماده ۳) و تاکید شناسایی حقوق قربانیان شکنجه (مواد ۸ و ۱۱)، ناشی از شکنجه یا سایر رفتارها یا مجازات ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز فاقد ارزش حقوق تلقی شده و در نتیجه طبق این کنوانسیون این گونه اقرار نمی‌تواند دلیلی علیه شخص تحت شکنجه یا هر شخص دیگری تلقی شود (ماده ۱۲).

#### اسناد منطقه‌ای

در خصوص اسناد منطقه‌ای می‌توان به اسناد شورای اروپا،<sup>۱</sup> سازمان وحدت افریقا<sup>۲</sup> و سازمان دولتهای امریکایی<sup>۳</sup> اشاره کرد که اقدامات خاصی را جهت رسیدن به

<sup>۱</sup> - Council of Europe

<sup>۲</sup> - Organization of Africa Unity (O.A.U)

<sup>۳</sup> - Organization of American States (O.A.S)

اهداف حقوق بشر دوستانه و از جمله شکنجه به کار گرفته‌اند. در این میان اسناد، شورای اروپا به دلیل اهتمام این شورا و اقدامات عملی ویژه از اهمیت خاصی برخوردارند.

### کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی<sup>۱</sup> که در راستای اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط شورای اروپا به تصویب کشورهای عضو رسید، در سوم دسامبر سال ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا گردید. در این کنوانسیون مصادیق مختلف حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مورد توجه و حمایت اعضا قرار گرفته و از جمله، در ماده ۳ این کنوانسیون به طور صریح شکنجه منع گردید («هیچ کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات غیر انسانی یا ترذیلی قرار گیرد»).

از جمله تدابیر این کنوانسیون این است که حقوق حمایت شده در آن با پیش‌بینی ضمانت اجرای شایسته تضمین گردیده است که از جمله آن‌ها می‌توان به تاسیس کمیسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۲۰) اشاره کرد که با لازم‌الاجرا شدن پروتکل شماره ۱۱ مربوط به این کنوانسیون در سال ۱۹۸۸، کمیسیون فوق و دادگاه اروپایی حقوق بشر در دیوان جدید اروپایی حقوق بشر ادغام گردیدند.

براساس ماده ۴۴ پروتکل فوق که آیین رسیدگی به تعدیات به حقوق بشر را مطرح می‌نماید، در صورت نقض حقوق بشر و از جمله اعمال شکنجه، علاوه بر دولت‌های عضو، افراد، گروه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی نیز می‌توانند در دیوان جدید طرح شکایت کنند. شکایات واصله بر حسب موضوع، به یکی از شعب دیوان تقدیم می‌شود رسیدگی یا ارجاع پرونده به کمیته سه نفره اظهار نظر می‌کند. سرانجام در

<sup>۱</sup> - The European Convention on the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms

شعبه‌ای مرکب از هفت قاضی تصمیمات مقتضی اتخاذ خواهد شد و در صورت محکومیت دولت مورد شکایت، این دولت علاوه بر محکومیت منطقه‌ای به سبب نقض حقوق بشر، ملزم به پرداخت تمامی خسارات مادی و معنوی به زیان دیده خواهد بود. از جمله دولت‌هایی که همواره به سبب نقض حقوق بشر از سوی شورای اروپا محکوم گشته‌اند، دولت‌های ترکیه و یوگسلاوی سابق می‌باشند (سالمی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳).

علاوه بر کنوانسیون فوق‌الذکر می‌توان به معاهده اروپایی منع شکنجه و کیفرها و یا رفتارهای غیر انسانی و تحقیرآمیز اشاره کرد که در اول مارس ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شده و به‌طور خاص بر ممنوعیت شکنجه و رفتارهای موهن، تاکید دارد. این معاهده نیز برای پیشگیری از شکنجه و رفتارهای موهن ضمانت اجرایی را پیش‌بینی کرده است که از جمله می‌توان به تاسیس کمیته منع شکنجه<sup>۱</sup> اشاره کرد. این کمیته به عنوان یک نهاد نظارتی با نظارت و بازرسی از زندان‌ها و اماکن خاصی که امکان شکنجه توسط ماموران حکومت در آن‌جاها وجود دارد ضمن تهیه و انتشار گزارش‌های لازم علاوه بر صدور اعلامیه‌های مربوطه توصیه‌ها و هشدارهای لازم را جهت پیشگیری از شکنجه به دولت‌های درگیر می‌نماید. این فعالیت غیر قضایی در کنترل و بهبود شرایط زندان‌های برخی از کشورهای اروپایی نقش داشته است؛ اما کمیته مزبور قادر نیست با طرح دادرسی کیفری علیه شکنجه‌گران، مسئولیت خود را انجام دهد (رابرتسون، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳).

#### کنوانسیون بین‌امریکایی حقوق بشر

کنوانسیون بین‌امریکایی حقوق بشر<sup>۲</sup> که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ در کاستاریکا به تصویب رسید، در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۸ لازم‌الاجرا گردید. کنوانسیون طی مواد ۸۲ گانه

<sup>۱</sup> - European Committee for the Prevention of Torture

<sup>۲</sup> - The Inter-American Convention on Human Rights

ضمن تاکید بر مقررات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نهی شدید از شکنجه و رفتارهای غیر انسانی، برای پیشگیری از منع شکنجه و پیش‌بینی ضمانت اجرا، ضمن تاسیس کمیسیون حقوق بشر (ماده ۳۴) به تشکیل دادگاه امریکایی حقوق بشر مبادرت ورزیده است (ماده ۵۲). این دادگاه در صورت ارجاع امور مربوط به نقض حقوق بشر و بویژه اعمال شکنجه از سوی کمیسیون امریکایی حقوق بشر و یا ارجاع امر از سوی یکی از دولت‌های عضو کنوانسیون، به این موضوعات رسیدگی می‌نماید (ماده ۶۱). در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که شخص مورد شکنجه واقع شده یا یکی از حقوق اساسی وی نقض گردیده است، می‌تواند ضمن صدور حکم به جبران خسارات وارده به زیان دیده، جهت جلوگیری از ورود خسارات بیش‌تر، اقدامات ویژه‌ای را نیز مبذول دارد (ماده ۶۲). به صورت خاص نیز در میان کشورهای امریکایی کنوانسیون بین امریکایی پیشگیری از شکنجه و مجازات آن<sup>۱</sup> در نهم دسامبر ۱۹۸۵ به تصویب رسیده است.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که نه تنها در سطح بین‌المللی تدابیر ویژه‌ای برای مبارزه با ارتکاب شکنجه پیش‌بینی شده، بلکه در سطح منطقه‌ای نیز تصمیمات ویژه‌ای در این خصوص اتخاذ شده است. این تدابیر در منطقه اروپا به دلیل حاکمیت نسبی دموکراسی و توجه بیش‌تر به حقوق بشر جدی‌تر و عینی‌تر است.

برغم وضع و تصویب قراردادهای بین‌المللی و منطقه‌ای مختلف برای پیشگیری از شکنجه، آنچه در عمل می‌توان یافت، این است که در تزامن میان حفظ امنیت جامعه و منع شکنجه در کشورهای مختلف، دولت‌ها حفظ امنیت را ترجیح داده و در این راستا

<sup>۱</sup> - The Inter-American Convention for Prevention and Punishment of Torture



نه تنها در رویه، بلکه حتی در قوانین مرتبط اقدامات سخت گیرانه علیه متهمان را مجاز شمرده‌اند.

### شکنجه در حقوق کیفری ایران

گرچه از حیث قانون موضوعه اولین بار شکنجه در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و در ماده ۱۳۱ آن پیش‌بینی گردید، ولی اولین سند رسمی ممنوعیت شکنجه در ایران را می‌توان در فرمان حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه قاجار یافت که در ربیع الثانی ۱۲۶۲ ه.ق اصدار یافت. در این سند وی به نمایندگی از محمد شاه قاجار اذیت و آزار مردم جهت اخذ اقرار را ممنوع و قابل مجازات اعلام کرد و تحقیق کامل از افراد متهم را مبتنی بر عدالت و انصاف از حکام و قضات محاکم خواستار شد (آدمیت، ۱۳۷۸، ص ۳۱۳).

دومین سند در این خصوص در سال ۱۲۶۶ ه.ق از سوی امیر کبیر صادر گردید که در آن شکنجه متهمان و مجازات بدون تناسب مجرمان ممنوع اعلام گردید (همان، ص ۳۱۵-۳۱۴).<sup>۱</sup>

آنچه عجیب می‌نماید این است که برغم صدور دستورات فوق در دوران قاجار و قبل از انقلاب مشروطه، ممنوعیت شکنجه با اهمیت فوق‌العاده آن نه در قانون اساسی

---

<sup>۱</sup> - متن فرمان امیرکبیر بدین شرح است: «در این وقت از قرار شکایاتی که مقروع سمع همایون افتاد، حکام ولایات مکرر بندگان خدا را خواه به جهت اقرار تقصیری که متهم می‌شوند و خواه محض ابراز جایی که اموالشان پنهان بوده به شکنجه می‌گذارده‌اند. لهذا قدغن می‌فرماییم که به هیچ بهانه متهمین را به شکنجه نگذارند. پس از آن که تقصیر متهمین ثابت و محقق گردید به اندازه تقصیرشان گرفتار همان سزای شرعی و عرفی گردند. حکام ولایات مزبور به هیچ وجه کسی را به شکنجه اذیت نرسانند و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عملی گردد مورد مواخذه و سیاست خواهد شد. ....، تحریرا شهر ربیع الثانی ۱۲۶۶.

۱۳۲۴ هـ.ق و نه در متمم آن در سال ۱۳۲۵ هـ.ق پیش‌بینی نشده و این ممنوعیت صرفاً در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ هـ.ش پیش‌بینی گردیده است.

بر اساس ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ هر گاه یکی از مستخدمین قضایی دولت برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کرده یا در این باب امری دهد به حبس با اعمال شاقه از سه الی شش سال محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مرتکب مجازات قاتل، و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

تصویب این ماده قانونی در حدود هشتاد سال قبل اقدام بسیار ارزشمندی از سوی قانونگذار ایران تلقی می‌شود؛ چرا که در آن زمان نه اقدامات بشر دوستانه بین‌المللی جهت منع شکنجه مطرح بود و نه کنوانسیون منع شکنجه به تصویب رسیده بود و نه کشور ما از این جهت تحت فشار بین‌المللی بود. تصویب این ماده قانونی حاکی از اهتمام قانونگذار ایرانی جهت حفظ حقوق شهروندان و بویژه متهمان است که در معرض اعمال هر گونه اقداماتی از سوی ضابطان دادگستری و قضات می‌باشد، گرچه این ماده صرفاً شکنجه در مقام اقرار آن هم صرفاً شکنجه بدنی را جرم‌انگاری کرده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، خبرگان واضع قانون اساسی که غالب آنان طعم تلخ شکنجه را در دوران قبل از پیروزی انقلاب چشیده بودند با دیدی وسیع، شکنجه به هر شکل آن را منع کردند. بر طبق اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

در این ماده، اولاً شکنجه اطلاق داشته و نه تنها شکنجه جسمی، برغم که شکنجه روحی را نیز شامل است. ثانیاً انگیزه شکنجه نیز عام بوده و شامل اخذ اقرار یا کسب

اطلاع به هر صورت می‌باشد، کما این که عبارت «اجبار به شهادت و اقرار و سوگند» این عموم را می‌رساند. ذکر این نکته لازم است که گرچه اصل فوق در ظاهر فقط به ممنوعیت شکنجه برای اخذ اقرار یا کسب اطلاع تصریح دارد، ولی حاضرین در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بر ممنوعیت تمامی انواع شکنجه تاکید جدی داشته‌اند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۷۷). ثالثاً تمامی اقدامات حقوقی ناشی از شکنجه مثل اقرار و شهادت بر اساس این اصل فاقد اعتبار شناخته شده است و رابعاً نه تنها شکنجه ممنوع شده، بلکه مستوجب کیفر نیز شناخته شده است و بر این اساس اصل مزبور متضمن دو پاسخ پیشگیرانه و کیفری است (موسی، ۱۳۸۲، ص ۲۹).

در حالی که قانون اساسی ۱۳۵۸ ایران با گستردگی ویژه شکنجه را جرم‌انگاری کرده و همه انواع آن را قابل مجازات دانسته است، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که در اجرای اصل ۳۸ فوق تدوین گردیده است نه تنها نتوانسته هدف قانون اساسی را برآورده سازد، بلکه از قانون عادی ۱۳۰۴ هم فراتر است؛<sup>۱</sup> چرا که مستفاد از ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ این است که در صورت جمع بین آمر و مامور در شکنجه هر دوی آنان مجازات مقرر در این ماده را متحمل خواهند شد و در چنین موردی مامور مصونیت نخواهد داشت، در حالی که بر طبق ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، در صورت جمع میان آمر و مامور، مامور مسئولیتی نداشته و تنها آمر به مجازات مذکور

---

<sup>۱</sup> - ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنان چه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت».

در ماده محکوم خواهد شد. ضمن این که اشکالاتی چند نیز بر ماده قانونی فوق وارد است:

اولاً: ارتکاب شکنجه توسط گروه‌های غیر دولتی که با ماموران دولتی همکاری می‌کنند جرم انگاری نشده است؛

ثانیاً: تنها شکنجه جهت اخذ اقرار جرم انگاری شده و شکنجه برای ادای شهادت و کسب اطلاع را شامل نمی‌شود؛

ثالثاً: ماده فوق فقط شکنجه جسمی یعنی اذیت و آزار بدنی را شامل است و در نتیجه شامل شکنجه روحی و روانی نشده و آن را به‌طور مطلق بدون ضمانت اجرا باقی می‌گذارد؛

رابعاً: برغم خطرناکی شخصیت افراد شکنجه‌کننده و عدم صلاحیت آنان برای ادامه خدمات دولتی هیچ‌گونه تدبیری برای انفصال مرتکبین از خدمات دولتی اندیشیده نشده و آنان صرفاً به حبس محکوم می‌گردند. این در حالی است که مرتکبین در موارد مشابه به انفصال از خدمت نیز محکوم می‌گردند (مواد ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۵ و ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی). به هر حال تنها ماده قانونی لازم‌الاجرا جهت پیشگیری و مجازات شکنجه کافی و وافی به مقصود نبوده و نیاز به اصلاحات قابل توجهی دارد.

از آن‌جا که ماده قانونی فوق‌الذکر از جهات مختلفی نامتناسب بوده و امکان اذیت و آزار متهمان و شهروندان را منتفی نمی‌ساخت، قانونگذار ایران جهت پیشگیری از سوء استفاده از خلاء قانونی و حفظ حقوق شهروندان از جهات مختلف، «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» را طی ماده واحده‌ای در ۸۳/۲/۱۵ به تصویب رساند. در این قانون اقدامات غیر انسانی از جمله ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا و تحقیر و توهین آنان به هنگام دستگیری و بازجویی یا استنطاق و تحقیق (بند ۶)، پوشاندن صورت یا نشستن پشت سر متهم به هنگام بازجویی و بردن آنان به اماکن نامعلوم (بند ۷)، و هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا

اجبار او به امور دیگر (بند ۸)، ممنوع و قابل مجازات اعلام گردیده و اقرارهای اخذ شده از طریق شکنجه و اجبار فاقد حجیت شرعی و قانونی خواهد بود (بند ۸).

این قانون بیانگر نگرش جدید قانونگذار به حقوق شهروندان بوده و از این حیث قابل قدردانی است. در این قانون علاوه بر پیش‌بینی‌های گفته‌شده، با تاکید بر اصل برائت، بر مراعات قانون در کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرار تامین و صدور حکم و دستور قضایی تاکید شده و اعمال هرگونه سلايق شخصی و سوء استفاده از قدرت و اعمال هرگونه خشونت مورد نهی شدید قانونگذار قرار گرفته است (بند ۱ و ۲) و در ضمن بر حقوق متهمان از جهات مختلف تاکید جدی شده است (بند ۲ ماده).

در عین حال این قانون اشکالاتی چند را داراست. اشکال اساسی این قانون عدم هرگونه ضمانت اجرا در آن است، به گونه‌ای که در این ماده واحده که پانزده امر مهم را جهت حفظ آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی پیش‌بینی کرده، هیچ‌گونه مجازات خاصی برای عدول از آن‌ها پیش‌بینی نکرده است و از این حیث این توصیه‌ها بیش از آن که توصیه‌های قانونی باشند، توصیه‌های اخلاقی می‌نمایند و در نتیجه این ویژگی آن‌ها را از محدوده اوامر قانونی خارج کرده و به صورت یک سری قواعد اخلاقی قرارشان می‌دهد. در ابتدای ماده واحده که کلیه محاکم قانونی را مکلف به رعایت امور مذکور در قانون می‌کند، مقرر می‌دارد: «متخلفین به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد»؛ ولی این که مجازات مندرج در قوانین موضوعه چه مجازات‌هایی هستند و چگونه می‌توان آن‌ها را یافت، معلوم نیست. اگر منظور از قوانین موضوعه، قوانین موجود است در این صورت اگر در آن‌ها مجازاتی برای موضوعات فوق وجود می‌داشت، دیگر نیازی به وضع قانون فوق در قالب ماده واحده نبود، و اگر منظور این قوانین نیست، آیا منظور قوانینی است که در آینده تصویب

خواهد شد؟ اگر این گونه است ضمن این که امری مبهم و نامطمئن می نماید؛ تکلیف تخلف از مفاد این قانون در حال حاضر چگونه خواهد بود؟

به هر حال ماده واحده فوق الذکر گرچه جهت پر کردن خلاء قانونی و جلوگیری از تجاوز به حقوق شهروندان رفتارهایی را منع کرده است، ولیکن ضمانت اجرایی مبهم و غیر کاربردی و نهایتاً اموری اخلاقی و نه حقوقی را به تصویب رسانده است که در نوع خود کم سابقه بوده و در نتیجه هیچ گونه ضمانت اجرایی مطمئن و ارزشمندی را پیش بینی نکرده است.

### نتیجه

با توجه به غیر انسانی بودن شکنجه و اذیت و آزار متهمان و غیره و منع این رفتار در حقوق اسلام و اسناد بین المللی و غیر مسموع بودن اقرار و شهادت ناشی از این گونه رفتار و نظر به منع گسترده آن در قانون اساسی، انتظار می رفت که قانون گذار در قانون مجازات اسلامی همگام با حقوق کیفری اسلام و اسناد بین المللی و در راستای قانون اساسی برخورد شدیدتری را با شکنجه داشته و در این راستا نه تنها شکنجه بدنی، بلکه شکنجه روحی و روانی را نیز جرم انگاری کرده و از طرف دیگر نه تنها اقدام به این اعمال از سوی ماموران دولتی، بلکه توسط دیگران را نیز مشمول ضمانت اجرای کیفری قرار دهد و علاوه بر مجازات حبس، انفصال از خدمت این افراد را نیز پیش بینی بنماید.

به نظر می رسد ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۲ اقدامی مناسب و گسترده در پر کردن خلاء قانونی فوق می باشد؛ ولیکن عدم تصریح به مجازات های معین و ارجاع آن به مجازات های قانونی نا معلوم، وضعیت را مبهم ساخته و مانع کارآیی مناسب این ماده واحده می گردد.

از طرف دیگر، الحاق ایران به کنوانسیون منع شکنجه با اتخاذ حق تحفظ در مواردی که با شرع مقدس و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغایر است، اقدامی مناسب خواهد بود که به موجب آن از طرفی ماموران دولتی و مستخدمان قضایی کشور در برخورد با متهمان و شهروندان بیش از پیش رعایت موازین مربوطه را خواهند کرد و از طرف دیگر مسئولان قضایی کشور اقدامات وسیع‌تر و متناسب‌تری را در پیش‌گیری از رفتارهای خاص به عمل خواهند آورد و سرانجام از منظر بین‌المللی نیز وجهه مثبتی برای جمهوری اسلامی ایران از این حیث محقق می‌گردد.

## مآخذ

- آدمیت، فریدون، امیرکبیر در ایران، چاپ هشتم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۸.
- ابن عابدین، حاشیه‌ی ردالمختار، ج ۴، قم، دارالفکر، ۱۳۱۵.
- ابن اثیر، عذالدین، الکامل، ج ۳، بیروت، دارالصادر.
- تمیمی مغربی، محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، قاهره، دارالمعارف.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۱، چاپ بهمن.
- جفری رابرتسون، جنایات علیه بشریت، ترجمه گروه پژوهشی، ترجمه‌ی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، دانشگاه، علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳.
- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۱، قم، نشر لطفی و دارالهادی، ۱۴۰۷ق.
- خمینی (امام)، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، مطبقة الاداب، نجف اشرف، بی تا.
- خویی، سید ابولقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، قم، موسسه احیاء اثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ق.
- سالمی، مریم، منع شکنجه و آزار و اذیت در اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، مجتمع آموزشی عالی قم، ۱۳۸۳.
- سرخسی، شمس الدین؛ المبسوط، ج ۲۴، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، ۱۳۶۴.
- طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۳، منشورات الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ق.



- عاملی، حر؛ وسایل الشیعه، جلد ۱۰ و ۱۸ و ۱۹، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریفه فی شرح تحریر الوسیله، ج ۱، چاپخانه قم، ۱۴۰۶ق.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، جلد ۴، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ماوردی، علی بن محمد؛ احکام سلطانیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- منتظری، حسین علی؛ دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۲، قم، مرکز الاسلامی للدرسات الاسلامیه، ۱۴۰۹.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش جزایی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.
- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، لمعه دمشقیه، ترجمه و تبیین علی شیروانی، ج ۲، چاپ یازدهم، ۱۳۷۸.
- معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ هشتم، ج ۲، سال ۱۳۷۱.
- موسوی، سید عباس، شکنجه در سیاست جنایی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۲.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، فی شرح شرایع السلام، ج ۴۱، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- نوربها، رضا، شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد، مجله کانون و کلا، شماره ۱۴۸-۱۴۹، سال ۱۳۶۸.
- واعظ کاشفی، کمال الدین حسین، مواهب علیه، ج ۳، نشر اقبال، ۱۳۱۷.

Buevgenthal, T., International Human Rights, 2<sup>nd</sup> ed, West publishing Co., U.S.A. (1995).

Cohn, Marjorie, Symposium Article, Rounding up Unusual Suspects: Human Rights in the Wake of September 11, Tomas Jefferson Law Review, Vol. 25 (2003).

Crank P, John, Counter Terrorism after September 11: Justice, Security and Ethics, Florida Atlantic University, Lexis Nexis, Anderson Pub. (2005)

Fignaut C, Legal Instruments in the Fight against International Terrorism, Martinus Nijhoff Pub, Boston, (2004).

Govin J, Eric, the USA Patriot Act, Money Laundering and the War on Terrorism, Baylor Law Review (2003).

Heinz, Wolfgang, the International Fight against Terrorism and Protection of Human Rights, Institute for Human Rights, Germany (2004).

Keith, Dona, In the Name of National Security or Insecurity? Florida Journal of International Law, Vol.16 (2004).